

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال هشتم، شماره‌ی سی‌ام، زمستان ۱۳۹۵، صص ۷۶-۷۷

سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن (با تأکید بر مدارس)*

حسین رسولی^۱، رضا دهقانی^۲، علیرضا کریمی^۳

چکیده

روشنفکران دوران پهلوی اول وحدت ملی را مقدمه‌ی یکپارچگی سیاسی کشور و راهکاری برای کاهش تعارضات قومی و آشوب‌های محلی می‌دانستند. تحقق این امر از دیدگاه آنان به معنای از میان بردن همه‌ی تفاوت‌های موجود در شیوه‌ی زندگی، لباس، زبان و... بود. در این میان، گرایش و علاقه‌ی همه‌ی اقوام ایرانی به زبان فارسی و نقش تاریخی این زبان در وحدت ملی باعث شد گسترش این زبان به عنوان یکی از محورهای اساسی سیاست یکسان‌سازی مورد توجه قرار گیرد. به همین منظور، دولت می‌کوشید با راهکارهایی چون توسعه‌ی مؤسسات معارفی، استخدام معلمان غیربومی و ممنوعیت استفاده از زبان‌ها و گویش‌های محلی زمینه را برای ترویج یک زبان واحد در جهت نیل به وحدت ملی فراهم سازد. اما به‌کارگیری روش‌های تحمیلی، دخالت‌نهادهایی چون ارتش، ممنوعیت استفاده از زبان کردی و تلاش در جهت تضعیف آن بر علاقه‌مندی و عشق دیرینه‌ی کردها به زبان و ادبیات فارسی تأثیر منفی گذاشت و زمینه را برای افزایش تمایلات قومی فراهم ساخت. بررسی اهداف، روند و پیامدهای سیاست‌های زبانی دولت پهلوی اول در کردستان با تکیه بر اسناد محور اصلی این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: رضاشاه، یکسان‌سازی فرهنگی، کردستان، زبان فارسی، مدارس

جدید

* این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری با عنوان «سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول در کردستان» است.

۱. دانشجوی مقطع دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی (hosseinrasouli57@yahoo.com)

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز (rdehgani@tabrizu.ac.ir)

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز (alireza_karimi_46@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۲/۱۶

مقدمه

ترویج زبان فارسی، به عنوان یکی از ملزومات اساسی و بنیادین در آرمان ایجاد ملتی واحد، سیاستی بود که در دوره پهلوی اول از سوی روشنفکران و دولتمردان اتخاذ شد و با جدیت تمام در طول این دوره دنبال شد. برای به اجرا درآمدن این هدف، سیاست‌ها و راهکارهایی در پیش گرفته شد که با نادیده گرفتن بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... موجود در نواحی گوناگون، از جمله کردستان، کار به افراط و تفریط کشید. سرانجام، به رغم صرف هزینه‌های بسیار، نه تنها نتیجه‌ای که انتظار می‌رفت به دست نیامد، بلکه گاه اثرات و پیامدهای ناگواری پدید آمد. برای پژوهش در چند و چون این مسئله، پرسش اصلی مقاله چنین طرح شده است: ترویج زبان فارسی در کردستان با چه اهدافی و با استفاده از چه راهکارهایی صورت گرفت؟ چه پیامدهایی را به دنبال داشت؟ نیز تلاش شده به سؤالات فرعی زیر پاسخ داده شود: اقدامات صورت گرفته در کردستان برای ترویج زبان فارسی چه اندازه متأثر از دیدگاه روشنفکران پهلوی اول بود؟ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نحوه رفتار دولت پهلوی اول با زبان‌های ایرانی غیرفارسی نظیر کردی و زبان‌های غیرایرانی چون ترکی و عربی وجود داشت؟ فرضیه اصلی پژوهش نیز این است که به‌کارگیری روش‌های تحمیلی و اجباری برای ترویج زبان فارسی و تلاش برای محدود کردن کردی، نه تنها وحدت ملی را تقویت نکرد، بلکه به جای همگرایی به واگرایی انجامید.

اگرچه بیشتر کردها در استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام و قسمت‌های جنوبی استان آذربایجان غربی سکونت دارند، در پژوهش حاضر با توجه به لزوم محدود ساختن دامنه جغرافیایی، لفظ کردستان تنها برای شهرهای کردنشین جنوب استان آذربایجان غربی که در دوران پهلوی اول جزو قصبات شهرستان ساوجبلاغ مکری (مهاباد) و شهرهای کنونی استان کردستان به انضمام برخی از شهرهای استان کرمانشاه همچون پاوه، جوانرود و روانسر، که در تقسیمات جغرافیایی آن زمان جزو قصبات شهرستان سندج محسوب می‌شدند، به کار رفته است.

درباره پیشینه تحقیق نیز باید گفت هرچند در سال‌های اخیر پژوهش‌های ارزشمند

زیادی به بررسی اهداف و پیامدهای سیاست فرهنگی و قومی دولت پهلوی اول پرداخته‌اند، تا کنون پژوهش مستقلی انجام نشده است که به بررسی سیاست‌های زبانی پهلوی اول بپردازد. کتاب‌های *از سیاست تا فرهنگ* از حسام‌الدین آشنا^۱، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*^۲ و *دولت فرهنگ در ایران* از محمدعلی اکبری^۳ و *دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران* از داریوش قنبری^۴ به صورت کاملاً مختصر به نقش و اهمیت زبان فارسی در پروژه هویت‌سازی دوره پهلوی اول اشاره کرده‌اند. نفیسه واعظ در کتاب *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*^۵ از پرداختن به سیاست زبانی پهلوی اول و واکنش‌های جامعه عشایری غفلت کرده است. همچنین کتاب‌های *مدیریت منازعات قومی در ایران* از رضا صالحی امیری^۶، *تحولات قومی در ایران* از مجتبی مقصدی^۷ و *قوم‌گرایی در ایران* از حمید احمدی^۸ هرچند کوشیده‌اند به بررسی علل و زمینه‌های بروز بحران‌های قومی در ایران معاصر بپردازند، کمتر به نقش سیاست‌های فرهنگی و مخصوصاً سیاست‌های زبانی دولت پهلوی اول در بروز حوادث کردستان پس از سقوط رضاشاه اشاره کرده‌اند. در مجموع باید گفت بیشتر آثار مذکور به صورت عام سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه را بررسی کرده و تاکنون پژوهش مستقلی که به طور خاص به سیاست‌های زبانی، اهداف و پیامدهای آن در کردستان و سایر مناطق قوم‌نشین بپردازد انجام نشده است. با توجه به خلأ پژوهش علمی مبتنی بر اسناد در زمینه تاریخ مناطقی نظیر کردستان

۱. حسام‌الدین آشنا، (۱۳۸۸)، *از سیاست تا فرهنگ، سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۴)*، تهران: سروش.
۲. محمدعلی اکبری، (۱۳۹۳)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، تهران: علمی فرهنگی.
۳. محمدعلی اکبری، (۱۳۸۴)، *دولت و فرهنگ در ایران*، تهران: موسسه ایران.
۴. داریوش قنبری، (۱۳۸۵)، *دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران*، تهران: تمدن ایرانی.
۵. نفیسه واعظ، (۱۳۸۸)، *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*، تهران: تاریخ ایران.
۶. رضا صالحی امیری، (۱۳۸۸)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۷. مجتبی مقصدی، (۱۳۸۰)، *تحولات قومی در ایران علل و زمینه‌ها*، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۸. حمید احمدی، (۱۳۷۸)، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت*، تهران: نی.

و مخصوصاً در دوره مورد نظر ما، انتظار می‌رود این پژوهش بتواند قسمت کوچکی از این خلأ را پر کند و راه را برای پژوهش‌های مشابه در آینده هموار سازد و یاری‌رسان قانون‌گذاران و مجریان سیاست‌های فرهنگی در مورد مناطقی چون کردستان باشد. در این پژوهش روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و آرشیوی با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و اسنادی بوده است. منبع اصلی مقاله نیز اسناد باقیمانده آن دوران در مراکز اسناد ملی تهران است که نقش پررنگی در روشن ساختن تاریخ محلی و منطقه‌ای دارند.

۱. ملی‌گرایی، زبان فارسی و یکسان‌سازی فرهنگی در دوره پهلوی اول

نسل اول روشنفکران ایرانی با مقایسه اوضاع ایران و اروپا علت تمام بدبختی‌ها و عقب‌افتادگی‌های را استبداد دستگاه حاکم و نبود قانون می‌دانستند و به همین دلیل خواستار استقرار نظام مشروطه شدند. اما وقوع انقلاب مشروطه در ایران نه تنها خواسته‌های روشنفکران را برآورده نکرد، بلکه اختلافات داخلی میان مشروطه‌خواهان، کاهش قدرت پادشاه، دخالت کشورهای بیگانه و سپس وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین به بی‌نظمی و آشوب‌هایی انجامید که در ایران سابقه نداشت. روشنفکران با آگاهی از این که بیشتر آشوب‌های اواخر قاجار در مناطق قوم‌نشین چون آذربایجان، کردستان و خوزستان روی داده بود، وجود تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی در ایران را خطری بالقوه و تهدیدی در راه تشکیل دولت ملی می‌دانستند. بنابراین، ایشان خواهان دولت مستبدی شدند که بتواند ابتدا با استفاده از یک ارتش نیرومند قیام‌ها را سرکوب کند و سپس با ترویج ناسیونالیسم در تقویت همبستگی و یکپارچگی ملی بکوشد. متحدالشکل ساختن یک ملت از حیث لباس و کلاه، رواج زبان فارسی به عنوان زبان ملی، برقرار ساختن مدارس دولتی و ایجاد محدودیت‌هایی برای استفاده از زبان و گویش‌های محلی گوشه‌هایی از سازوکار یکسان‌سازی دولت پهلوی اول برای کاهش تمایزات و تعارضات قومی و زبانی بودند.

با توجه به نقش زبان در همبستگی گروهی می‌توان آن را محور اساسی و مهم‌ترین شاخص سازنده ملت‌ها و تعیین هویت انسان قلمداد کرد. به همین دلیل زبان نقشی اساسی

در شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی داشته و عامل اصلی در پیدایش آگاهی ملی در ملت‌های جدید اروپای مدرن بوده است.^۱ در ناسیونالیسم مورد نظر روشنفکران دوره قاجار زبان فارسی از اهمیت و جایگاه رفیعی برخوردار بود. آخوندزاده اصلاح، تغییر و زدودن لغات عربی از زبان فارسی را وجهه همت خود ساخت.^۲ پس از او میرزا آقاخان کرمانی و جلال‌الدین میرزای قاجار نیز در این راه کوشیدند. روشنفکران و دولتمردان دوره پهلوی اول نیز با آگاهی از نقش تاریخی زبان فارسی در تحکیم وحدت ملی و عشق و علاقه تمامی اقوام ایرانی به این زبان، ترویج زبان فارسی را محور اصلی سیاست یکسان‌سازی فرهنگی قرار دادند. از دیدگاه روشنفکران «حلقه برلین»،^۳ که تأثیر بسیار زیادی در سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی اول داشتند، زبان فارسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود. اکثر آنان بر این باور بودند که وحدت ملی تنها در قالب دو عامل بنیادین فرهنگ و زبان امکان‌پذیر است و جز در دو حوزه مذهب و زبان باید در امور دیگر از غرب تقلید کرد.^۴ مجله کاوه یکی از راهکارهای نجات ملی را حفظ زبان فارسی می‌دانست^۵ و در تمام دوره حیات و انتشار خود هیچ‌گاه از کوشش در راه اثبات حقانیت زبان و ادبیات فارسی کوتاهی نکرد.^۶ محمود افشار ابزار تکامل وحدت ملی در ایران را

۱. آنتونی دی. اسمیت، (۱۳۹۱)، *ناسیونالیسم و مدرنیسم، بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملی‌گرایی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: ثالث، ص ۲۳۳-۲۳۲.

۲. فریدون آدمیت، (۱۳۷۸)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی، ص ۷۴.

۳. یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های روشنفکری مخصوصاً در زمینه ناسیونالیسم فرهنگی اواخر قاجار و اوایل قدرت‌گیری رضاشاه روشنفکران انجمن برلین بودند که بر اثر واکنش عده‌ای از ملیون به حضور و مداخلات روس و انگلیس، در آلمان شکل گرفت و در جلسات آن‌ها مباحث سیاسی، تاریخی، ادبی و فرهنگی مورد توجه بود. آن‌ها برای انتقال دیدگاه‌های خود مجلاتی چون *کاوه* و *ایرانشهر* را انتخاب کردند. برای آگاهی بیشتر از جمله رک: جمشید بهنام، (۱۳۷۹)، *برنسی‌ها، اندیشمندان ایرانی در برلین ۱۹۳۰-۱۹۱۵*، تهران: فرزانه روز.

۴. کاوه، (۱۲۹۰)، س ۲، ش ۱، ص ۲.

۵. همان، ص ۲.

۶. سیدمحمدعلی جمال‌زاده، (۱۳۷۸)، *خاطرات سیدمحمدعلی جمال‌زاده*، به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، تهران: شهاب ناقد، سخن، ص ۱۱۸.

تعمیم و گسترش زبان فارسی و از بین رفتن اختلافات محلی از حیث لباس و زبان می‌دانست و معتقد بود که «کرد و لر و قشقایی و... نباید با هم فرقی داشته باشند و هر یکی به لباسی ملبس و به زبانی متکلم باشند»^۱ پس همه باید یکدل و یکصدا بخواییم و بکشیم زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و به تدریج جای زبان‌های بیگانه را بگیرد.^۲ کسروی برای ایجاد یکپارچگی سیاسی، جغرافیایی و همگون‌سازی اجتماعی وجود یک زبان و یک آیین مشترک را ضروری می‌دانست، تا جایی که مجله پیمان شعار خود را یک درفش، یک دین، یک زبان قرار داد. خواسته او این بود که زبان‌های گوناگون از «ترکی، عربی، ارمنی، آسوری و نیم‌زبان‌های استان‌ها از گیلکی، کردی، لری، شوستری و مانند آنها» از میان برود و همگی ایرانیان دارای یک زبان بشوند که همان فارسی باشد.^۳ عیسی صدیق، یکی از اشخاص تأثیرگذار در سیاست‌های فرهنگی آن دوره، نیز معتقد بود که هیچ عاملی مانند وحدت زبان نمی‌تواند نژادهای مختلف را با هم متحد کند و وحدت زبان را موجب وحدت فکر و وحدت احساسات می‌دانست.^۴ سعید نفیسی نیز ملت را جمعی از مردم می‌دانست که در زبان و اخلاق و عادات و رسوم و معتقدات و دین و لباس و زندگی اجتماعی و امید و آرزو و... یکسان بیندیشند.^۵

۲. تأسیس مدارس جدید در کردستان و گسترش زبان فارسی

تأسیس و گسترش مدارس جدید از مهم‌ترین ابزارهای دولت پهلوی اول در پروژه ملت‌سازی بود و سیاست کلی آموزش جدید نیز فارسی‌سازی اقلیت‌های زبانی بود.^۶ از این رو، از همان ابتدا تخصیص بودجه بیشتر برای تأسیس مدارس در مناطق قوم‌نشین مد نظر سیاست‌گذاران فرهنگی قرار گرفت؛ از جمله این که کفیل وزارت معارف خواستار

۱. محمود افشار، (۱۳۰۴)، «مطلوب ما وحدت ملی ایران»، آئینه، س ۱، ش ۱، ص ۴.

۲. همان.

۳. احمد کسروی، (۱۳۵۶)، زبان پاک، چاپ چهارم، تهران: تکثیر، ص ۶۳-۵۷.

۴. عیسی صدیق، (۱۳۵۲)، چهل گفتار، تهران: دهخدا، ص ۱۵۰.

۵. سعید نفیسی، (۱۳۴۵)، تاریخ معاصر ایران، تهران: فروغی، ص ۱۱.

۶. پروانده آبراهامیان، (۱۳۹۱)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ص ۱۵۸.

سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن ۸۳

افزایش قابل توجه بودجه ۱۳۰۴ ش برای ترویج معارف «ایالات و ولایات بالاخص نقاط سرحدی مانند آذربایجان، خوزستان و کردستان» شده بود.^۱

اسناد از اهمیت بسیار بالای تأسیس مدارس و گسترش حوزه‌های معارفی در استان کردستان حکایت دارند. وزارت داخله در مکاتبه با وزارت معارف در ۱۳۰۷ ش به لزوم تأسیس مدرسه در کردستان و مخصوصاً در منطقهٔ عشایری اورامان اشاره می‌کند.^۲ دفتر مخصوص شاهنشاهی در نامه‌ای در همان سال به وزارت معارف و اوقاف دستور می‌دهد که دو باب مدرسه در ساوجبلاغ مگری (مهاباد کنونی) تأسیس شود و «فوراً این امر به رئیس معارف آذربایجان ابلاغ شود تا در اسرع وقت در این زمینه اقدام شود».^۳ فرمانده تیپ مستقل خوزستان نیز طی نامه‌ای به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی خواهان توسعه معارف در مناطق عشایرنشین می‌شود تا «هرچه زودتر زبان فارسی در بین عشایر عمومیت یافته و آنان را از این وضعیت خارج و بالاخره آخرین یادگار ادوار فترت از بین برود و اصولاً به وسیله تأسیس دبستان‌های مکفی بایستی اطفال و جوانان عشایر را فارسی زبان نمود».^۴ با توجه به اهمیت موضوع و لزوم اقدام سریع در این زمینه، دفتر مخصوص شاهنشاهی نیز طی نامهٔ محرمانه‌ای به تاریخ ۱۳۱۳/۱۲/۲۱ دستور شخص رضاشاه را به وزارت جلیله معارف و اوقاف ابلاغ می‌کند:

حسب الامر مطاع مبارک ابلاغ می‌شود که تکثیر عده دبستان در خوزستان و کردستان یعنی کلیه مناطق کردنشین از کارهای لازم و فوری است ... و این امر نه تنها از نقطه نظر تعمیم معارف اهمیت دارد بلکه از لحاظ مصالح مملکتی از امور مهمه محسوب می‌شود. مخصوصاً مقرر فرمودند ابلاغ شود لاقلاً به همان ترتیب و رویه که در دشت گرگان اقدام شده است در کردستان و خوزستان هم باید اقدام فرمایند.^۵

۱. «لایحه و راپرت آقای کفیل وزارت معارف»، (۱۳۰۴)، مجله تعلیم و تربیت، س ۱، ش ۱، ص ۲۴.

۲. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۱۱۶۴۴، محل در آرشیو ۲۰۱خ آب ۱.

۳. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۳۷۸۷۴، محل در آرشیو ۸۲۳ ه آب ۱.

۴. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۳۳۹۷۷، محل در آرشیو، ۱۲۶گ آب ۱.

۵. همان.

وزارت معارف نیز در جواب اشاره می‌کند در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ برای توسعه معارف و تأسیس دبستان در خوزستان و کردستان بالغ بر ۳۲۰ هزار تومان اضافه اعتبار در نظر گرفته شده است.^۱ چنان که از اسناد بالا برمی‌آید، دخالت، تلاش و تأکید دفتر مخصوص شاهنشاهی و شخص رضاشاه، وزارت داخله، ارتش و نظامیان بر تأسیس مدارس در مناطقی چون کردستان نه تنها نشان از اهمیت موضوع دارد، بلکه نشانگر دخالت نهادهای نظامی در تصمیم‌گیری‌های فرهنگی آن دوره است و این برداشت را به ذهن متبادر می‌کند که وزارت معارف بیشتر نقش مجری را بر عهده داشته است.

با توجه به این که یکی از اصلی‌ترین اهداف توسعه معارف در مناطقی نظیر کردستان گسترش و تعمیم زبان فارسی بوده، در این دوران بیشتر به تأسیس و گسترش مدارس ابتدایی توجه می‌شده است تا مدارس متوسطه. در تمام دوران حکومت پهلوی اول شاهد تأسیس تعداد معدودی از مدارس متوسطه در کردستان هستیم، در حالی که در اواخر حکومت پهلوی اول در همه قصبات و بسیاری از روستاها به تأسیس مدارس ابتدایی نوین اقدام شده بود.^۲ لازم به ذکر است که در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه علاوه بر آموزش ابتدایی به گسترش آموزش اکابر با هدف تعلیم خواندن و نوشتن و تربیت فردی و اجتماعی افراد نیز توجه خاصی شده بود.^۳

از دیگر راهکارهای دولت پهلوی اول برای ترویج ملی‌گرایی و زبان فارسی ارسال رایگان مجلات و روزنامه‌ها به قرائت‌خانه‌های مناطقی نظیر کردستان بود. مطابق اسناد، دولت می‌کوشید مجلات و روزنامه‌های فارسی را به صورت رایگان در اختیار قرائت‌خانه‌های این مناطق قرار دهد. در نامهٔ رئیس قرائت‌خانهٔ مهاباد به وزارت فرهنگ از

۱. همان.

۲. برای آگاهی از آمار مدارس و دانش‌آموزان استان کردستان در سال‌های مختلف دوران حکومت پهلوی اول، از جمله رک: مرکز اسناد همدان، سندهای شماره ۹۱/۲۹۷/۸۲۷، ۹۱/۲۹۷/۸۸۸، ۹۱/۲۹۷/۸۹۹، ۹۱/۲۹۷/۹۰۴، ۹۱/۲۹۷/۹۶۴.

۳. برای آگاهی از آمار مدارس اکابر، تعداد نوآموزان استان کردستان در سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۸ از جمله رک: سازمان اسناد ملی، اسناد شماره ۲۹۷/۲۴۹۱۴ و ۲۹۷/۳۲۹۵۴.

سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن ۸۵

این که «از اول فروردین ۱۳۱۸ روزنامه/ایران و اطلاعات و سایر مجلات به بنگاه قرائت‌خانه نرسیده» شکایت شده و خواسته شده است که «کمافی سابق اداره کل نگارش قرائت‌خانه پهلوی مهاباد را با ارسال مطبوعات سودمند مزین و مقرون به فواید نمایند». وزارت فرهنگ نیز، در نامه‌هایی به روزنامه‌های/ایران و اطلاعات، مساعدت با قرائت‌خانه پهلوی مهاباد را از هر حیث لازم دانسته و گفته است:

مخصوصاً موقعیت آن ایجاب می‌کند که هر کسی و مخصوصاً متصدیان مطبوعات کشوری که علاقه‌مند به ترویج زبان فارسی و تشدید مبانی ملیت هستند با این قرائت‌خانه بذل مساعدت نمایند. بنابراین وزارت فرهنگ منتظر است دستور دهید کمافی السابق روزنامه به آن قرائت‌خانه بفرستند.^۱

این سند به خوبی نشان می‌دهد که اصلی‌ترین هدف فرستادن مجلات و روزنامه‌ها به مناطق کردنشین ترویج زبان فارسی و تقویت و نهادینه ساختن ارزش‌های فرهنگی مورد نظر کارگزاران حکومتی پهلوی اول بوده است، و هر گونه اقدامی که در روند این امر خللی وارد می‌ساخته پذیرفتنی نبوده است.

۳. ممنوعیت استفاده از زبان کردی در مدارس و ادارات کردستان

دولت پهلوی اول برای ترویج زبان فارسی در مناطق کردنشین تنها به تأسیس و توسعه مدارس جدید اکتفا نکرد، بلکه محدودیت‌هایی برای استفاده از زبان کردی در این مدارس قائل شد و کوشید حتی الامکان از معلمان غیربومی که آشنایی با زبان کردی ندارند استفاده کند. رئیس اداره معارف کردستان در دستورالعملی به تاریخ ۱۳۰۷/۶/۱۵ به مدارس متذکر می‌شود: «عموم کارکنان مدارس موظفند در قسمت رواج زبان فارسی مراقبت و مواظبت به عمل آورند که در مدرسه اعم از معلم و متعلم منحصرأً به زبان فارسی تکلم نمایند».^۲ همچنین حکومت کردستان در نامه محرمانه‌ای به وزارت جلیله داخله به تاریخ ۱۳۱۰/۱۲/۷ با اشاره به این که در کردستان فقط در مدارس و ادارات دولتی زبان فارسی

۱. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۲۱۰۸۸ محل در آرشیو ۱۱۸ض ۳آپ ۱.

۲. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۳۰۴۸۲، محل در آرشیو ۱۲۰ق ۵آپ ۱.

صحبت می‌شود می‌نویسد: «برای اینکه در آتیه تمام اهالی مجبور به تکلم به زبان فارسی بشوند ایجاد مدارس متعدده در بلوکات و شهر و فرستادن معلم از مرکز ضروری است که در نتیجه تربیت اساسی بعداً به هیچ وجه آشنا به زبان کردی خود نباشند.»^۱ این سند به خوبی نشان می‌دهد هدف اصلی دولت پهلوی از تأسیس مدارس متعدد در مناطق کردنشین نه تنها ترویج زبان فارسی بلکه تضعیف زبان محلی بوده است. همچنین در نامه مستقیم و محرمانه اداره معارف و اوقاف کردستان به وزارت معارف در تاریخ ۱۳۱۲/۱۰/۲۵ با اشاره به این که اهالی کردستان دارای زبان مخصوصی هستند و کمتر کسی مخصوصاً در «قراء و قصبات» به خوبی فارسی می‌فهمد، از وزارت معارف می‌خواهد «به هیچ وجه معلم و مستخدم کُرد در مدارس کردستان استخدام نگردند و کسانی که مشغول می‌باشند به نقاط دیگر خارج از کردستان منتقل گردند». همچنین خواستار افزایش حقوق معلمان غیربومی شاغل در کردستان می‌شود «تا بتوان معلمین نسبتاً لایق مسن را از یزد و اصفهان و فارس و تهران به کردستان منتقل نمود». در پایان نیز اظهار امیدواری می‌کند «در صورتی که موارد فوق مطمح نظر قرار گیرد، رجاء واثق است که معارف در ظرف مدت ده سال می‌تواند روح وطن پرستی (ایران پرستی) را در ساکنین کردستان تقویت و نیز زبان عمومی را تبدیل به فارسی نمود».^۲

یکی از مأموران حکومتی که در ۱۳۱۳ ش برای بررسی اوضاع سیاسی و فرهنگی به ساوجبلاغ مگری فرستاده شده در نامه محرمانه خود به رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، ضمن بیان اهمیت سیاسی جغرافیایی محل می‌نویسد: «سزاوار است که اقدامات جدی در این ناحیه به عمل آید تا سکنه‌اش به هر قیمت به ایرانیت خالص استحاله شوند و در آتیه ممکنه خطر سیاسی و اقتصادی برای مملکت فراهم نگردد.» برای انجام این مقصود از وزارت معارف می‌خواهد که بر تعداد دبستان‌ها افزوده «به شرط آنکه آموزگاران از آغاز همه فارسی‌زبان باشند این بنده دستور دادم که معلمین کردزبان را تغییر دهند و بر تکمیل مدارس ابتدایی آن نیز افزوده شود». همچنین توصیه می‌کند تا سایر وزارتخانه‌ها «هم در

۱. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۰/۷۷۶۳، شماره بازیابی ۱۲/۱/۷۷۶۳، محل در آرشیو ۸۲۳ ه آب

۲. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۳۳۳۸۸، محل در آرشیو ۴۰۸ گ ۳ آپ ۱.

این ناحیه و هم در سایر نواحی آذربایجان مأمورین ترک‌زبان و کردزبان نفرستند زیرا مأمورین قهراً با اهل محل به زبان ولایتی سخن گفته و زبان فارسی که باید به حکم احتیاج بین عامه مردم انتشار یابد چنان که باید انتشار نخواهد یافت»^۱ همچنین اداره معارف و اوقاف کردستان در ۱۳۱۷ ش ضمن گزارش‌های مربوط به جشن هزاره فردوسی در سندج اشاره می‌کند که «از طرف نماینده معارف و دو نفر اعضای معارف کنفرانس‌هایی راجع به موارد زیر برگزار شد: اتحاد و استقلال زبان و لزوم برطرف کردن زبان‌های فرعی ایران از قبیل کردی، لری، ترکی و...»^۲ سند مذکور و سایر اسناد به روشنی نشان می‌دهند که یکی از مهم‌ترین وظایف و مأموریت‌های اداره معارف کردستان تلاش برای یکسان‌سازی زبان بوده است. ایجاد مدارس متعدد در نقاط مختلف کردستان، عدم استخدام معلمان کردزبان، فرستادن معلمان بومی به مناطق خارج از کردستان، افزایش حقوق معلمان غیربومی برای ترغیب و تشویق آنان به سکونت و تدریس در کردستان و برگزاری جشن‌های گوناگون و ایراد سخنرانی‌های هدف‌دار گوشه‌ای از راهکارهای دولت پهلوی اول برای رسیدن به این هدف بود.

حکومت پهلوی اول برای اثبات ایرانی بودن کردها از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. حتی در سال ۱۳۱۶ «چون راجع به نژاد و ملیت کردها که ایرانی خالص هستند پاره‌ای گفتگوهای ناشایسته پیش آمده» بود، در هیئت وزیران مقرر شد «برای جلوگیری از اغتشاش اذهان و استحکام ملیت در آن‌ها» علاوه بر تأسیسات جدید فرهنگی، کتاب‌ها و رساله‌هایی درباره این موضوع که «کردها از عناصر خالص ایرانی قدیم و جزء لاینفک این کشور هستند تألیف و نشر گردد. از این رو، بر طبق تصویب هیئت وزیران، مبلغ ۵۰ هزار ریال از اعتبارات دولت برای تألیف و انتشار سه جلد کتاب تاریخ و نژاد ملیت کردها توسط آقایان مردوخ کردستانی و رشید یاسمی و پروفیسور مینورسکی» پرداخت شد.^۳ اما نکته اینجاست که در عمل و چنان که از اسناد مذکور برمی‌آید، تفاوت چندانی بین نحوه

۱. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۲۴۴۶۸، محل در آرشیو ۱۳۲ع آپ ۱.

۲. سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۲۹۷/۲۸۷۵۳، محل در آرشیو ۶۱۴ ف ۴ آپ ۱.

۳. سازمان اسناد ملی، شماره سند ۲۹۷/۳۹۸۲۵، محل در آرشیو ۴۲۴ و ۱ آپ ۱.

رفتار دولتمردان پهلوی با کردی، به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی، و زبان‌های غیرایرانی چون ترکی و عربی وجود نداشت. حکومت در یک نگاه تقلیل‌گرایانه تمام تلاش خود را برای تضعیف این زبان‌ها به کار بست. همچنین در حالی که در این سند کردها «عناصر خالص ایرانی قدیم و جزء لاینفک این کشور» قلمداد شده‌اند، در سند دیگری که قبلاً ذکر شد نه تنها کردها جزو «عناصر خالص ایرانی» قلمداد نشده‌اند، بلکه چنان که آمد یکی از مأموران در نامه‌اش خواستار اقدامات جدی وزارت معارف در کردستان برای استحالهٔ سکنه به ایرانیت خالص «به هر قیمت» می‌شود. جالب‌تر این که علی‌اصغر شمیم، در کتابی که دربارهٔ تاریخ و جغرافیای کردستان در ۱۳۱۲ ش تألیف کرده بود، ضمن تأکید بر نژاد ایرانی کردها، از تلاش‌های کشور ترکیه «برای تغییر دادن آداب و اخلاق و زبان اکراد» و «مستحیل و مستهلک» ساختن کردها در قوم ترک انتقاد کرده و قیام شیخ سعید پیران و شورش‌های قبایل کرد عراق بر ضد ترکیه را نتیجه مداخلاتی می‌داند «که دولت مزبور در تغییر اخلاق و آداب و زبان اکراد می‌نمود، علی‌الخصوص که دولت مزبور می‌خواست اکراد را به قبول آداب و اخلاق و زبان ملی ترک که هیچ‌گونه شباهت و سنخیتی با اخلاق ملی ایشان نداشت»^۱ وادارد. موارد بالا نشانگر نوعی تضاد در سیاست‌های آشکار و پنهان دولت پهلوی اول دربارهٔ قوم کرد است. در حالی که در بسیاری از اسناد و کتاب‌های منتشرشدهٔ آن زمان بر نژاد ایرانی کردها تأکید شده بود و از تلاش‌های صورت‌گرفته برای غیرآریایی‌نشان دادن کردها انتقاد و اقدامات کشورهایی چون ترکیه در راستای تغییر زبان و استحالهٔ قومی کردها محکوم می‌شد، اما در عمل دولت پهلوی اول همچون بسیاری از کشورهای دیگر با توجه به شرایط و مقتضیات زمانه و در راستای منافع سیاسی خود از هیچ کوششی برای ترویج و تثبیت زبان واحد و تضعیف و محو زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و غیرایرانی دریغ نمی‌کرد.

۵. پیامدهای سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان

هرچند تلاش‌های روشنفکران و دولت پهلوی در راستای تقویت و ترویج زبان فارسی در

۱. علی‌اصغر شمیم، (۱۳۱۲)، کردستان، تبریز: مطبعه امید، ص ۴۲.

میان اقوام ایرانی که با هدف تقویت همبستگی ملی و خنثی‌سازی تلاش‌های پان‌ترکیست‌ها و پان‌عرب‌ها که از قضا هر دو با تأکید بر عنصر زبان، چشم به بخشی از خاک ایران در آذربایجان و خوزستان داشتند، امری بجا و قابل قبول می‌نمود، اما تأکید بر روش‌های تحمیلی، اجباری و تنبیهی به جای روش‌های ترغیبی و تشویقی در راستای ترویج زبان فارسی که از قرن‌ها قبل در تمام قلمرو ایران و حتی فراتر از آن به عنوان زبان مکتوب کاربرد داشت، از یک طرف و تلاش‌های سازماندهی‌شده دولت در جهت تضعیف و از بین بردن گویش‌ها و زبان‌های اقوام ساکن ایران، از طرفی دیگر، باعث شد تا این امر به جای نتایج مثبت و مورد انتظار پیامدهای ناگواری به همراه داشته باشد. در واقع، دولت مدرن در جهت ایجاد هویت کلان سیاسی-فرهنگی با اتخاذ سیاست‌های افراطی و خشن و با تأکید بیش از حد بر برخی مؤلفه‌ها در درازمدت شکاف‌های هویتی در ایران را موجب شد.^۱

علی‌رغم این که دولت‌های ماقبل پهلوی تلاش‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ای برای ترویج و تحمیل زبان فارسی در میان اقوام ساکن ایران نداشتند، در گذشته‌های دور و نزدیک نه تنها ایرانیان بلکه بسیاری از ساکنان شبه‌قاره هند و آسیای صغیر نیز به زبان فارسی و عربی آموزش دیده و تحصیل کرده‌اند.^۲ در این میان، علما و شعرا و ادیبان کُرد از همان ابتدا آثار خود را به فارسی نگاشتند و پس از جدا شدن کردستان از سرزمین اصلی خود یعنی ایران هیچ‌گاه کردها با امپراتوری عثمانی و دولت‌های عرب بعد از آنها به پیوند فرهنگی، تاریخی، ادبی، عرفانی و حتی اجتماعی نرسیدند،^۳ و شعرا و هنرمندان کُرد در میان‌رودان پرچم‌دار و مروجان ادب فارسی شدند.^۴ اختصاص بخشی از دیوان شاعران برجسته و

۱. مجتبی مقصدی، «قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایران»، نامه پژوهش فرهنگی، ۱۳۸۰، ش ۲۲-۲۳، ص ۲۲۳.

۲. حمید احمدی، (۱۳۹۰)، بنیادهای هویت ملی ایرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۳۹۲.

۳. محمدعلی سلطانی، (۱۳۹۴)، کردها پرچمداران ادب فارسی در ایران و میان‌رودان، تهران: اطلاعات، ص ۹.

۴. همان، ص ۴۶.

سرآمد ادبیات کردی همچون نالی، محوی، حاج‌قادر کویی و بسیاری دیگر به اشعار فارسی، خود نشانگر توجه، عنایت و عشق فضلا و علما و شاعران کُرد ساکن کشورهای عراق و ترکیه و سوریه به زبان فارسی است.^۱ همچنین اکثر مورخان کرد آثار خود را درباره تاریخ مناطق کردنشین و ایلات و طوایف و امیرنشینان کُرد به زبان فارسی نگاشته‌اند، چنان که می‌توان به *شرفنامه* بدلیسی در دوره صفویه، *زبده التواریخ*، *تاریخ امرای اردلان*، *لب التواریخ*، *حدیقه ناصری*، و *تحفه ناصری* در دوره قاجار اشاره کرد. در همین دوران مستوره اردلان، شاعر و مورخ کرد، با نگارش کتاب *تاریخ اردلان* در ۱۲۰۲ ق جزو معدود تاریخ‌نگاران زن ایران تا آن زمان قرار گرفت. همچنین قسمتی از کتاب‌هایی که در مکتب‌خانه‌های قدیمی و حوزه‌های علمیه کردستان تدریس می‌شد به زبان فارسی بودند و تمامی فارغ‌التحصیلان این مراکز آشنایی کاملی با زبان فارسی داشتند.

بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی مناطق کردنشین پس از سقوط رضاشاه به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌های زبانی پهلوی اول نه تنها به ترویج زبان فارسی و تقویت حس ملیت‌خواهی در میان کردها نینجامید، بلکه برعکس تا حدودی از عشق و علاقه درونی و دیرینه کردها به زبان و ادبیات فارسی کاست و باعث شد آنان بر استفاده از زبان کردی به عنوان زبان مکتوب پافشارند. در دوره کوتاه‌مدت جمهوری کردستان در شهرهای مهاباد، بوکان و اشنویه استفاده از کتاب‌های فارسی در مدارس ممنوع و برای چاپ کتاب‌های درسی به زبان کردی تلاش‌هایی صورت گرفت و حتی با دستور قاضی محمد تلاش شد برای تعدادی از کلمات رایج عربی و فارسی در کردی، و مخصوصاً برای اصطلاحات نظامی، جایگزین اصیل کردی پیدا شود.^۲ جالب‌تر این که این کار به افرادی واگذاشته شد که بیشتر آن‌ها جوانان فارغ‌التحصیل مدارس دولتی بودند. این امر به خوبی نشان می‌دهد که در جوامع چندزبانی هر گاه دولت با استفاده از اهرم‌های مختلف فقط در راستای تقویت زبان مسلط بکوشد، قوم مورد تهدید نیز زبانش را به عنوان وسیله مقابله و ابراز هویت

۱. محمدعلی سلطانی، (۱۳۸۵)، *نقش کردها در پاسداشت از فرهنگ و تمدن ایرانی*، تهران: مرکز اسناد و

تاریخ دیپلماسی، ص ۱۱۱.

۲. برای آگاهی از برخی از این واژه‌گزینی‌ها رک: *روزنامه کوردستان*، س ۱، ش ۱۷، ص ۳.

جداگانه در مقابل تهدیدکننده‌اش قرار می‌دهد.

ممنوعیت استفاده از زبان کردی و پافشاری و تأکید در تدریس دروس به زبان فارسی حتی در سال‌های آغازین تحصیلی، باعث نفرت و بیزاری دانش‌آموزان از تحصیل و عدم استقبال آنان از مدارس جدید شد. «هیمن»، از روشنفکران و شاعران کرد، که نقش مهمی در تحولات سیاسی پس از سقوط رضاشاه در مهاباد داشت، در خاطرات خود به این مسئله اشاره می‌کند:

من در زندگی‌ام روزهای تلخ و سیاه بسیاری دیده‌ام اما هیچ‌کدام از آن‌ها تلخ‌تر و سیاه‌تر از آن روزی نبود که به مدرسه رفتم، معلم مدرسه که خود در اصل یک نفر کرد بود و بعداً فهمیدم که فارسی هم خوب بلد نیست، به فارسی و عصبانیت با کلماتی مرا مورد خطاب قرار داد که هیچی از آن حالی نشدم و همکلاسی‌هایم به من خندیدند. تا مدتی شب‌ها زیر پتو از ترس رفتن به مدرسه گریه می‌کردم و روزها از روی ناچاری و با زور به مدرسه می‌رفتم.^۱

همچنین برخی از معلمان با سابقه نیز به خاطر اجبار در تکلم به فارسی از شغل معلمی استعفا دادند. از آن جمله است ملاحسین شکیبا که پس از آن که مجبور شد با برادر خود که به تازگی به ریاست اداره معارف کردستان رسیده بود با زبان فارسی صحبت کند، از شغل معلمی استعفا داد.^۲

یکی دیگر از تأثیرات سیاست‌های زبانی حکومت پهلوی اول گرایش برخی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان کرد به دولت شوروی بود. پخش اعلامیه‌هایی به زبان کردی توسط هواپیماهای شوروی در ۱۳۲۰ ش باعث شوق و شغف اهالی منطقه و نوعی گرایش آن‌ها به این کشور شد. ماموستا هیمن به این نکته چنین اشاره کرده است: «این امر برای من مسئله کم‌اهمیتی نبود، برای من که عاشق و شیدای زبان کردی بودم این برگ کاغذ

۱. هیمن (محمدامین شیخ الاسلامی)، (بی تا)، تاریخ و روون، مهاباد: سیدیان، ص ۶.

۲. عبدالحمید حیرت سجادی، (۱۳۹۱)، علما و دانشمندان کردستان در ۲۰۰ سال اخیر، سنجندج: آراس،

کافی بود که از فرط خوشحالی و شادی بمیرم»^۱. همچنین خانم صیادیان، مدیر مدرسه دخترانه مهاباد، در یکی از سخنرانی‌هایش به مناسبت تشکیل جمهوری مهاباد در ۱۳۲۴ ش با اشاره به این که «تا قبل از این در چنگال استبداد گرفتار بوده و نمی‌توانستیم به زبان مادری تحصیل کنیم»، بر این نکته نیز تأکید دارد که «سرانجام در جنگ بزرگ جهانی با دست یکه‌سوار میدان آزادی، مارشال استالین، ملت از زیر بار استبداد رها شده حالا می‌توانیم به زبان خودمان وظیفه ملی خودمان را انجام داده و به ملیت علاقه نشان دهیم»^۲. حال اگر نفرت، کینه و ترس اهالی کردستان از روس‌ها را به خاطر ظلم و جنایت‌هایشان در طول جنگ جهانی اول با گرایش و علاقه به دولت شوروی پس از جنگ جهانی دوم مقایسه کنیم، متوجه یکی از پیامدهای منفی سیاست یکسان‌سازی زبانی دوره رضاشاه می‌شویم و می‌بینیم که کشوری چون شوروی که در جمهوری‌های تحت سلطه خویش مخصوصاً در آسیای میانه تمام تلاش خود را برای ترویج زبان روسی و ممنوعیت زبان‌های دیگر چون فارسی به کار برده بود، در راستای منافع خویش، با انجام کارهایی نظیر پخش اعلامیه به زبان کردی از کینه و نفرت ناشی از ممنوعیت زبان کردی ساکنان مناطق کردنشین بهره‌برداری کرده است.

در پایان باید گفت تأکید بر ناسیونالیسم افراطی ایرانی‌گرا که روی دیگر آن انکار و نفی تنوع فرهنگی قومیت‌های دیگر بود باعث تشدید ناسیونالیسم قومی و دور شدن کردها از حکومت مرکزی و تلاش برای ایجاد حکومت خودمختار در منطقه شد. این اتفاق که پس از اشغال ایران و تبعید رضاشاه رخ داد منجر به تشکیل جمهوری خودمختار مهاباد گردید. اگر به مقالات و سخنرانی‌ها و مطالب روزنامه کردستان، ارگان رسمی حزب دمکرات، نگاه کنیم متوجه می‌شویم که بیشتر افراد علت گرایش به خودمختاری و تشکیل جمهوری را ظلم و ستم و سیاست‌های غلط فرهنگی رضاشاه، مخصوصاً ممنوعیت استفاده از زبان و پوشش محلی، دانسته‌اند.^۳

۱. هیمن، تاریخ و روون، ص ۱۷.

۲. کوردستان، س ۱، ش ۳۷، ص ۲.

۳. برای آگاهی از این موضوع رک: شماره‌های مختلف روزنامه کوردستان، از جمله، س ۱، ش ۳، ص ۱؛

س ۱، ش ۱۱، ص ۱؛ س ۱، ش ۲۸، ص ۲؛ س ۱، ش ۳۹، ص ۱.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت بالای گسترش زبان واحد در رسیدن به وحدت ملی، حکومت پهلوی اول کوشید با تأسیس مدارس جدید، استخدام معلمان غیربومی، ارسال مجلات رایگان و تشکیل مجالس سخنرانی زبان فارسی را در مناطقی چون کردستان گسترش دهد، و در عین حال با جدیت و استفاده از جبر، تمام تلاش خود را برای تضعیف و محو سایر زبان‌های ایرانی و غیرایرانی و گویش‌های محلی به کار گرفت. این سیاست علاوه بر ایجاد تنفر و بیزاری کردها از حکومت پهلوی، باعث افزایش تمایلات ملی‌گرایی قومی شد و بعد از سقوط رضاشاه خود را به شکل تلاش برای کسب خودمختاری نشان داد. این امر اثبات کرد که با توجه به آن که زبان مهم‌ترین عنصر هویت یک جامعه و دربرگیرنده حافظه تاریخی آن جامعه است، هر گونه تلاش برای تضعیف، نفی و محو زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران نه تنها امری عقلانی به نظر نمی‌آید، بلکه مسلماً فرایند وحدت ملی را با دشواری‌ها و خطرات بزرگی مواجه می‌سازد. با مد نظر قرار دادن شکست سیاست یکسان‌سازی فرهنگی در دوران رضاشاه، می‌توان گفت استفاده از الگوی سیاست تکثرگرایی فرهنگی، با توجه به پیش‌زمینه‌های تاریخی و بومی جامعه‌ای چندقومی همچون ایران، می‌تواند کارساز و یکی از روش‌های مفید برای حفظ انسجام و همبستگی ملی باشد. البته با توجه به نقش و رسالت تاریخی زبان فارسی در وحدت و همدل ساختن اقوام ساکن ایران، لازم است با دوری کردن از هر گونه سیاست افراطی و تحمیلی همراه با تضعیف زبان‌ها و گویش‌های اقوام دیگر، در راستای ترویج این زبان نه تنها در ایران بلکه در اقصی نقاط جهان از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

فهرست منابع و مآخذ

الف: اسناد سازمان اسناد ملی

- «آمار آموزگاران و محصلین مدارس اکابر سنندج»، شناسه سند ۲۹۷/۳۲۹۵۴، محل در آرشیو ۳۱۲ گ ۲ آب ۱.
- «افتتاح قرائت‌خانه عمومی مهاباد و تقاضای ارسال روزنامه جهت آن»، شناسه سند ۲۹۷/۲۱۰۸۸، محل در آرشیو ۱۱۸ ض ۱۱۳ آب ۱.
- «تصویب نامه هیئت وزرا در خصوص تألیف و انتشار کتابت تاریخ و نژاد و طبیعت کردها توسط رشید یاسمی، مینورسکی و مردوخ کردستانی، گزارش توسعه امور معارفی در کردستان»، شناسه سند ۲۹۷/۳۹۸۲۵، محل در آرشیو ۴۲۴ و ۱ آب ۱.
- «تقاضای تأسیس مدرسه در ساوجبلاغ آذربایجان و پاسخ دفتر مخصوص شاهنشاهی مبنی بر دستور ساخت و تأسیس دو باب مدرسه»، شناسه سند ۲۹۷/۳۷۸۷۴، محل در آرشیو ۸۲۳ ه آب ۱.
- «توصیه اعزام معلمین از مرکز به کردستان و احداث مدارس به منظور ترویج زبان فارسی»، شناسه سند ۲۹۰/۷۷۶۳، شماره بازبایی ۱۲/۱/۷۷۶۳، محل در آرشیو ۸۲۳ ه آب ۱.
- «گزارش فرمانده تیپ خوزستان مبنی بر لزوم تأسیس مدارس در مناطق کردستان و خوزستان»، شناسه سند ۲۹۷/۳۳۹۷۷، محل در آرشیو ۱۲۶ گ ۱۵ آب ۱.
- «گزارش رئیس معارف کردستان»، شناسه سند ۲۹۷/۳۰۴۸۲، محل در آرشیو ۱۲۰ ق ۱۵ آب ۱.
- «گزارش مدارس سرحدی کردستان»، شناسه سند ۲۹۷/۳۳۳۸۸، محل در آرشیو ۴۰۸ گ ۱۳ آب ۱.
- «گزارشات مربوط به برگزاری جشن هزاره میلاد فردوسی»، شناسه سند ۲۹۷/۲۸۷۵۳، محل در آرشیو ۶۱۴ ف ۴ آب ۱.
- «گزارشی از اوضاع جغرافیایی ساوجبلاغ مکری و تقاضای تأسیس مدرسه و ترویج زبان فارسی در منطقه مزبور و سایر نقاط آذربایجان»، شناسه سند ۲۹۷/۲۴۴۶۸، محل در آرشیو ۱۳۲ ع ۱ آب ۱.
- «مکاتبه وزارت داخله با وزارت معارف در خصوص لزوم تأسیس مدرسه در اورامان»، شناسه سند ۲۹۷/۱۱۶۴۴، محل در آرشیو ۲۰۱ خ ۲ آب ۱.

ب: کتاب‌ها

- اتابکی، تورج، (۱۳۸۵)، *تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاخان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- احمدی، حمید، (۱۳۷۸)، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت*، تهران: نی.
- احمدی، حمید، (۱۳۹۰)، *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن ۹۵

- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۹۱)، *ناسیونالیسم و مدرنیسم، بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملی‌گرایی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: ثالث.
- افشار، محمود، (۱۳۰۴)، «مطلوب ما وحدت ملی ایران»، آئنده، س ۱، ش ۱، صص ۴-۵.
- اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، *دولت و فرهنگ در ایران*، تهران: مؤسسه ایران.
- اکبری، محمدعلی، (۱۳۹۳)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، تهران: علمی فرهنگی.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۷۸)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۰)، *مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: اجتماع.
- آشنا، حسام‌الدین، (۱۳۸۸)، *از سیاست تا فرهنگ، سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (۱۳۰۴-۱۳۲۰)*، تهران: سروش.
- بهنام، جمشید، (۱۳۷۹)، *برلنی‌ها، اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۱۵-۱۹۳۰*، تهران: فرزانه روز.
- *تعلیم و تربیت*، س ۱، ش ۱، سال ۱۳۰۴.
- جمال‌زاده، سید محمدعلی، (۱۳۷۸)، *خاطرات سید محمدعلی جمال‌زاده*، به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، تهران: شهاب ناقد، سخن.
- حسن‌زاده، اسماعیل، (۱۳۸۱)، «گفتمان هویت ملی در تاریخ‌نگاری کسروی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۴، ش ۱۴، صص ۵۹-۹۸.
- حیرت‌سجادی، عبدالحمید، (۱۳۸۰)، *پیشینه آموزش و پرورش کردستان*، تهران: عابد.
- حیرت‌سجادی، عبدالحمید، (۱۳۹۱)، *علما و دانشمندان کردستان در ۲۰۰ سال اخیر*، سندج: آراس.
- رشید یاسمی، غلامرضا، (۱۳۶۹)، *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- سلطانی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، *نقش کردها در پاسداشت از فرهنگ و تمدن ایرانی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- سلطانی، محمدعلی، (۱۳۹۴)، *کردها پرچمداران ادب فارسی در ایران و میانرودان*، تهران: اطلاعات.
- شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۱۲)، *کردستان*، تبریز: مطبوعه امید.
- صالحی امیری، رضا، (۱۳۸۸)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- صدیق، عیسی، (۱۳۵۲)، *چهل گفتار*، تهران: دهخدا.
- قنبری، داریوش، (۱۳۸۵)، *دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران*، تهران: تمدن ایرانی.

۹۶ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۳۰

- کاهوه، س ۲، ش ۱، ۵ شهریور ۱۲۹۰.
- کسروی، احمد، (۱۳۵۶)، زبان پاک، تهران: تکثیر.
- کوردستان، س ۱، ش ۳، ۲۴ دی ۱۳۲۴؛ ش ۱۱، ۱۷ بهمن ۱۳۲۴؛ ش ۲۸، ۷ فروردین ۱۳۲۵؛ ش ۳۷، ۳۱ فروردین ۱۳۲۵؛ ش ۳۹، ۴ اردیبهشت ۱۳۲۵.
- مرشدی‌زاد، علی، (۱۳۸۰)، روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی، تهران: مرکز.
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰)، «قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایران»، نامه پژوهش فرهنگی، ش ۲۲-۲۳، صص ۲۰۹-۲۳۲.
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران علل و زمینه‌ها، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- نایبیان، جلیل، و محرم قلی‌زاده، (۱۳۸۹)، «نقش سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت آموزش و پرورش تبریز»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، س ۱، ش ۲، صص ۹۵-۱۱۸.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۵)، تاریخ معاصر ایران، تهران: فروغی.
- واعظ، نفیسه، (۱۳۸۸)، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: تاریخ ایران.
- هایزبام، ای. جی.، (۱۳۸۲)، ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰، ترجمه جمشید احمدپور، تهران: نیکا.
- هیمن (محمدامین شیخ‌الاسلامی)، (بی‌تا)، تاریخ و روون، مهاباد: سیدیان.